

استقرار حاکمیت ملی هدف جبهه ملی ایران است



بنام خداوند جان و خرد

اتحاد ملی برای تحقق حاکمیت ملی

خود را گم می‌کنند و چون آزادی نقد و نظارتی هم نیست، در جو اختناق فساد چنان گسترش می‌یابد که حکومت را تبدیل به باندهای مافیایی سیاسی اقتصادی نظامی می‌کند. و راز ورود و دخالت عده‌ای خاص و محدود در تمامی نهادهای مالی و سیاسی کشور همین پدیده است.

از آنجا که رژیم‌های توتالیتر از توهامات ایدئولوژیک خود پیروی می‌کنند، یا اقتضای قدرت این است که چنین تظاهر کنند، شکست وعده‌ها و آرمان‌های اتوپیایی را نتیجه توطئه دشمنان خارجی و ضدانقلاب داخلی می‌دانند و سالیان دراز ناکارآمدی خود را چنین توجیه می‌کنند. اما از آنجا که قدرت انسان را فاسد می‌کند و قدرت مطلق موجب فساد مطلق می‌شود، نمی‌توان برای همیشه این فساد را توجیه و پنهان کرد. قدرتی که بر آن نظارت نباشد و آزادی احزاب و گروه‌ها و مطبوعات سرکوب شود، قطعاً دچار فساد مضاعف می‌شود.

کشتارهای خونین دهه شصت و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی نمونه‌ای از خشن‌ترین اقداماتی است که برای مصلحت حکومت بهترین استعدادها را کشور را به خاک و خون می‌کشد. سرمایه‌های افسانه‌ای حاکمان جمهوری اسلامی و خانواده‌های آن‌ها را که بیشتریشان در قلب دشمن فرضی به تحصیل و تجارت و عیاشی مشغول هستند، با وسایل ارتباط جمعی امروزی و فضای مجازی نمی‌توان تا ابد مخفی کرد. به همین علت در دهه نود مستضعفینی که برای آنان و به نام آنان و با مشارکت آنان انقلاب شد، امروز به دلیل فقر و گرانی و بیکاری و تبعیض و سرکوب در مقابل نالایق و ناکارآمدی که عامل این بدبختی‌ها و تیره‌روزی‌هاست، در مقابل رژیم می‌ایستند و علیرغم کشتار و سرکوب بی‌رحمانه آن شعار می‌دهند دیگر فریب‌بازی اصولگرا و اصلاح‌طلب را نمی‌خورند و با عمل کرد رژیم به‌طور کلی مخالفاند.

بازی اصلاح‌طلب، اصول‌گرا و انتخاب بین بد و بدتر، دیگر نمی‌توانست مردم را فریب بدهد. تحریم انتخابات مجلس در سال ۹۸ و ریاست جمهوری ۱۴۰۰ از سوی احزاب و شخصیت‌های سیاسی و اقشار مختلف مردم مقبولیت و مشروعیت را از کلیت نظام ستانده است. حکومت به دلیل عدم مشروعیت است که به ناگزیر با خشونت عریان با مردم برخورد می‌کند.

اتحاد ملی و یک‌کاسه کردن مطالبات به‌حق اقشار مختلف مردم از هر قوم و طایفه، با هر دین و عقیده، در هر کجای ایران، تنها راه ایجاد نیرو برای تحقق حاکمیت ملی و دست یافتن به خواسته‌های با حقی است که بیش از ۴۲ سال است که سرکوب شده است.

ایران به‌عنوان تنها دشمن واقعی حکومت می‌باشد. حکومتی که مردم کشورش را دشمن می‌پندارد و هر اعتراض و نقد و نظر را فتنه و انحراف و وابستگی به دشمنان خارجی و فریب‌خوردگی می‌داند و منافع حاکمان و مصلحت نظام را بر منافع ملی ترجیح می‌دهد و فساد و غارت سرمایه‌های ملی تا مغز استخوان آن رسوخ کرده است، تنها با زور و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام و قتل عام می‌تواند مدت محدودی به بقای خود ادامه دهد. وقتی جمهوری اسلامی به دلیل شکست ایدئولوژیک و ناکارآمدی و فساد گسترده و سیستماتیک و خاصه‌خرجی برای حمایت از دیکتاتور سوریه و نیروهای مسلح لبنانی و فلسطینی و... یعنی، پشتوانه مردمی و مشروعیت خود را از دست داده است، به ناگزیر می‌کوشد با زور سرنیزه بقای خود را تضمین نماید. به همین دلیل اعتراضات به‌حق مردم را اغتشاش فریب‌خوردگانی می‌داند که یا تحت تأثیر خارجی‌هاست و یا وابسته به دشمنان انقلاب است.

تمامی رژیم‌های توتالیتری که برآمده از انقلاب‌ها هستند، همیشه سعی می‌کنند با تبلیغات گسترده و صرف هزینه‌های گزاف و ساختن دشمنان فرضی و بهانه توطئه بیگانگان، حداقل توده‌های حامی خود را در حالت بسیج انقلابی نگه دارند. علیرغم توهامات و تخیلات اول انقلاب مبنی بر ساختن بهشت بر روی زمین و وعده مجانی کردن آب و برق و اتوبوس و ساختن مسکن برای مستضعفین، نوکیسه‌های در صندلی قدرت نشسته تبدیل به طبقه جدیدی از اشراف شدند که بر سر سفره انقلاب نشستند و به غارت سرمایه‌های ملی پرداخته‌اند.

میزان غارت و اختلاس و رانت چنان گسترده است که بیشترین مشغولیت مسئولان امور، تقسیم غنائم است. جالب اینجاست که با آغاز دوره ترور و وحشت و سرکوب تمامی انقلابیونی که با دانش و تخصص خود استراتژی انقلاب را پی افکندند و بر سر آرمان‌های انقلاب حاضر به سازش با شیفتگان قدرت و منحرف‌کنندگان انقلاب، نبودند، به بدترین شیوه‌ها حذف شدند. حذف فقط شامل میلیون، وطن‌خواه و معتقد به حاکمیت ملی و استقلال نبود بلکه تمام عناصری که در دایره قدرت بودند و از انحراف انقلاب انتقاد داشتند، از جمله حذف‌شدگانی بودند که برای آرمان‌های انقلاب تلاش کرده بودند و یا در مواردی از انحراف انقلاب انتقاد کرده بودند. این حذف‌ها تا جایی ادامه یافت که جز مدودی کوتاه‌قامتان سیاسی و فکری در قدرت باقی نمانده است. کسانی که فاقد هرگونه دانش و تجربه و تخصص و کارآمدی لازم جهت مدیریت پست‌های اشغال شده هستند.

وقتی افراد نالایق و کوچک پست‌های بزرگ را اشغال کنند،

ایران در خطر است. ملت ایران گرفتار فقر و بیکاری و گرانی و شیوع کروناوی مرگبار و تحریم و تهدید خارجی است. تبعیض و فاصله طبقاتی وحشتناک است. اختلاس و غارت سرمایه‌های ملی اندازه ندارد. بسیاری از زحمتکشان علیرغم کار و زحمت، ماه‌هاست که در این وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی حقوق نگرفته‌اند. به علت ندانم‌کاری و بی‌اعتنایی به نظر کارشناسان و متخصصان، تغییراتی را روی مسیر رودخانه‌ها ایجاد کرده‌اند که موجب خشکیدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها گردیده تا آنجا که مردم شریف خوزستان از استفاده از آب شرب هم محروم گردیده‌اند و زندگی آنان به‌طور جدی مختل شده است. مردم، خصوصاً جوانان عصبانی، مضطرب و سرخورده‌اند و امید به آینده ندارند. سرکوب و خفقان بیداد می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی با سوء مدیریت و سوء سیاست و با دشمن‌تراشی و فکر صدور انقلاب و حمایت از گروه‌های مسلح در خارج از مرزها، خصوصاً در کشورهای منطقه، علاوه بر ایجاد تنش و تشنج، مسبب تحریم‌های کمرشکن و محرومیت مضاعف مردم ایران شده است. محرومیت و فقر و گرانی و بیکاری به حدی است که رئیس دولت قبلی افتخار می‌کند که قحطی نشده است. در کشوری که در زمره ثروتمندترین کشورهای جهان به حساب می‌آید، دولت نالایق و ناکارآمد افتخارش این است که قحطی نشده است!!

به دلیل همین ناکارآمدی و سوء مدیریت و تبعیض و فساد گسترده و سیستماتیک و سوءسیاست‌هایی که کشور را در آستانه قحطی سوق داده است، اکثر اصناف و اقشار ملت ایران از کادر درمان و پرستاران و معلمان گرفته تا کامیون‌داران و کارگران و اقشار زحمتکش و جوانان بیکار و محروم و رانندگان شرکت واحد و زنان و مالباختگان و حتی بازنشستگان نسبت به این وضعیت ناپسامان و فلاکت‌بار معترض هستند و علیرغم سرکوب خشونت‌بار حکومت، جان‌برکف نهاده و اعتراضات خویش را فریاد می‌زنند. حاکمیت چه در سرکوب‌های دی‌ماه ۹۶، چه در اعتراضات گسترده آبان ۹۸ و چه در سایر موارد، در بازداشت جوانان و دانشجویان و روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی و... حتی مادران و خانواده‌های جان‌باختگان و معترضان، نشان داده است که اصلاً گوش شنوایی ندارد و حکومت علیرغم کوشش برای سازش با قدرت‌های خارجی و خاصه‌خرجی برای گروه‌های مسلح دست‌نشانده و مصالحه و گفتگو با گروه‌های فاشیستی مثل طالبان، بنا ندارد با ملت ایران سازش و مصالحه نماید و نیازهای اولیه و خواسته‌های به‌حق مردم خود را به رسمیت بشناسد. گویی تمام دشمن‌تراشی‌های عمدی و ماجراجویی‌های منطقه‌ای بازی و بهانه‌ای برای سرکوب مردم

چهاردهم مرداد سالروز انقلاب ضد استبدادی مشروطیت گرامی باد

محیط زیست ایران قربانی ناکارآمدی نهادینه شده در جمهوری اسلامی

از به بنیاد بردن منابع آب شیرین در زاگرس میانی و خوزستان و ملاحظه تبعات این دست اقدامات، اخیراً دولت روحانی اقدام به انتقال آب دریای کاسپین به سمنان نمود که صرف نظر از عدم صرفه اقتصادی چنین آبی برای مصارف صنعتی و کشاورزی در سمنان، این اقدام ممکن است باعث افزایش میل همسایگان به برداشت آب از این دریاچه بزرگ و نهایتاً پس روی دریاچه و در بلندمدت کاهش بارندگی و از بین رفتن اکوسیستم سبز مناطق شمالی کشور بشود.

آنچه مسلم است تداوم وضع فعلی به هیچ وجه امکان پذیر نیست چرا که پیامدهای این دست اقدامات مخرب محیط زیست کشور را وارد فاز جدیدی از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی نموده و با توجه به عدم میل هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بر اصلاح رویکرد غیرعلمی و غیر اصولی خود، شوربختانه تدریجاً برخی از مناطق کشور خالی از سکنه خواهند شد و موج مهاجرت به مناطق با شرایط اقلیمی مناسب‌تر در داخل یا خارج از کشور افزایش خواهد یافت. بدیهی است در شرایط فعلی تنها راه نجات ایران استقرار حاکمیت ملی، مبنای قرار دادن رویکردهای علمی و جواب پس داده کشورهای پیشرفته با منابع آب محدود، کنار گذاشتن طرح‌های خودکفایی و تغییر بنیادین در بخش کشاورزی به عنوان مصرف کننده اصلی منابع کشور و ممانعت از گسترش طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای است که متأسفانه شواهد حاکی از آن است که بستر برای مدنظر قرار گرفتن موارد فوق فراهم نیست.

زاینده رود را از جریان یافتن تا پایین دست محروم نمود بلکه رود خروشان کارون نیز به مسلخ برده شد. از بالادست رود در که به کارون می‌پیوندد، آب را برای توسعه شهری-صنعتی و کشاورزی شهر قم به عنوان محل رجوع طلاب دینی از اقصی نقاط ایران و جهان انتقال دادند به نحوی که رود کارون که تنها رودخانه قابل کشتی رانی ایران بود و دیرزمانی محل جولان کوسه‌های دریایی بود به ورطه نابودی کشانده شد به نحوی که جز حجم محدودی از آب با مقدار قابل توجهی فاضلاب چیزی از این رودخانه عظیم باقی نماند. در نتیجه این سیاست‌های غیر ملی و مغایر با منافع ملی در کنار صدور مجوز حفر چاه‌های عمیق جهت کشاورزی غیراصولی و یافشاری بر سیاست خودکفایی در بخش کشاورزی و به ویژه گندم بخش قابل توجهی از کشور دچار تنش آبی شد. در چنین شرایطی نه تنها رودخانه‌ها و تالاب‌ها خشک شدند بلکه منابع آب زیرزمینی که پشتوانه زمین بودند روبه زوال نهادند و بیشینه این منابع ارزشمند در اثر اصرار بر سیاست‌های غلط به تاراج رفتند. در نتیجه این روند ناشی از سوء مدیریت و نداشتن دلسوزی نسبت به آب و خاک و منابع کل کشور، علاوه بر گسترش ریزگردها، جنگل‌های زاگرس در اثر خشکیدگی دائم در معرض آتش سوزی مداوم قرار گرفتند و از همه فاجعه‌بارتر زمین یا دچار فرسایش خاک شد یا در بسیاری مناطق مبتلا به فرورفتگی شد. در تمامی موارد فوق ردپای ناکارآمدی و فقدان دلسوزی نسبت به آب و خاک کشور در سطوح عالی بدیهی است آن چنان که پس

با گذشت ۴۳ سال از انقلاب و سیطره روحانیت شیعه بر صدر تا ذیل امور حاکمیتی کشور، تخصص مداری و کارآمدی با تعهد به اسلام سیاسی جایگزین شد و همچنین سرزمین ایران به عنوان یک منبع غنی برای تأمین نیازهای ایدئولوژیک مورد سوء بهره‌برداری قرار گرفت به نحوی که افزون بر منابع نفت و گاز، نظم طبیعی منابع آبی کشور هم در جهت منافع باندی و منطقه‌ای دچار تغییرات قبل توجهی گردید. هر رئیس دولتی که بر رأس کار گمارده شد در جهت تأمین منافع قشر محدودی از منطقه خود اهتمام ورزید، دولت هاشمی رفسنجانی با سدسازی بی‌رویه رودخانه‌های خروشان زاگرس میانی و خوزستان را به زندان منابع آبی تبدیل و همچنین آب سرشاخه‌های زاینده رود را جهت توسعه کشت پسته و وابستگان خود به رفسنجان واقع در منطقه‌ای با اقلیم خشک و نیمه خشک با میزان تبخیر و تعرق قابل توجه منتقل نمود که این سرآغازی بود بر خشکی کارون و زاینده رود. در ادامه دولت خاتمی نیز بخش دیگری از آب زاینده رود را جهت گسترش صنایعی نظیر فولاد و سرامیک به یزد و اردکان انتقال داد. در این وانفسا سدسازی بی‌رویه و انتقال آب از حوضه آبریز کارون به زاینده رود هم در کنار احداث تونل‌های انتقال آب درون حوضه‌ای و بین حوضه‌ای گلاب ۱ و ۲، خدنگستان، چشمه لنگان، کوه‌رنگ ۲ و ۳ و... با شیعی رو به تزیاید رود زاینده رود را به ابزاری جهت بسط صنایع سنگین متکی به آب و کشاورزی محصولات با مصرف آب بالا نظیر پسته و برنج و صیفی‌جات تبدیل نمود که نه تنها

بحران محرومیت

نابسامان و عدم احساس امنیت موجب سیل مهاجرت صاحبان فکر و صنعت و سرمایه شده است. چنین روندی زیربنای کشور را به سوی بحران و مخاطره برده است. درحالی که ناامنی رشدی فزاینده داشته، بسیاری از اختلاس‌های کلان پیگیری نشده است، شاهد آئیم که شماری از چهره‌های برجسته فرهنگی و اجتماعی چون بانو نسرين ستوده و دکتر فرهاد میثمی و بکتاش آبتین و بسیاری از فعالان کارگری، صنف معلمان، معترضان آبان ۹۸ در زندان و شرایطی سخت به سر می‌برند. ولی از دیگر سوی پرونده‌های فسادهای کلان از جمله پرونده شهردار اسبق تهران هنوز گشوده است، درحالی که پشتیبانان ایشان دوباره در شورای شهر تهران به قدرت رسیده‌اند. پرونده‌ای که نشان می‌داد، به برخی از مدیران شهرداری، اعضای شورای شهر، یک نماینده مجلس، یک مقام نیروی انتظامی و چند مقام و مأمور حراست، در شمال تهران، املاکی با قیمت‌های نجومی را با ۵۰ درصد تخفیف واگذار کرده است و در بسیاری موارد قیمت کارشناسی املاک نیز کمتر از نرخ واقعی برآورد شده و برای پرداخت ۵۰ درصد باقی مانده وام‌های کلان با بازپرداخت ناچیز در نظر گرفته شده است.

کودکان کار، ثبت هویتی ندارند، آمار دقیقی از آنان نمی‌تواند ارائه شود. در بهمن ۱۳۹۹ گزارش شد که در پی افزایش تورم و فقر، منوی رستوران‌های جنوب شهر تهران، دچار تغییر شده‌اند، به دلیل تورم و کاهش قدرت خرید مردم، برخی رستوران‌های جنوب شهر تهران غذاهایی مانند «زرشک‌پلو با اسکلت مرغ یا چلو با استخوان قلم و برنج و دنبه» سرو می‌کنند. همچنین بر پایه همین گزارش، برخی از خوراک‌ها، چون باقالی‌پلو با ماهیچه، ماهی، گوشت، سلطانی و برگ از منوی بسیاری از رستوران‌ها حذف شده‌اند. نایب رئیس فراسیون کارگری جمهوری اسلامی اعلام کرد: «ما باید حداقل کاری کنیم که یک کارگر بتواند در ماه حداقل دو بار از گوشت قرمز استفاده کند». کارگران، معلمان، صاحبان صنعت مستقل و کارمندان و به نوعی تمام اقشار این مملکت در معرض آسیب‌های جدی قرار گرفته‌اند. فسادهای اقتصادی و اداری دامنگیر تمام سطوح حاکمیتی شده است. منابع مملکتی یا براساس ناکارآمدی به هدر می‌روند یا غارت می‌شوند یا برای ماجراجویی‌های منطقه‌ای و فرامانطقه‌ای ایدئولوژیک صرف می‌شوند. بحران‌های کلان سیاست خارجه که تحریم‌ها از عوارض آن است موجب خسارات جانی و مالی بسیار شده است. وضعیت

افزایش درآمد و ارتقاء رفاه اجتماعی در زمره مهم‌ترین هدف‌های کلان نظام‌های متکی به برنامه‌ریزی در جهان است. در این راستا، غلبه بر فقر و توزیع عادلانه درآمد‌ها و برخورداری همگانی از مواهب توسعه، ضرورت اجتناب‌ناپذیر توسعه اجتماعی-اقتصادی کشورها است. اما متأسفانه در ایران شاهد آن هستیم که پیوسته اختلاف طبقاتی بیشتر و جمعیت آسیب‌دیده فزونی می‌گیرد و منزلت اجتماعی بسیاری از مردم لطمه‌های سنگین خورده است درحالی که گروهی اقلیت رشد مالی نجومی و سرطان گونه داشته‌اند. رئیس موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی می‌گوید شمار افرادی که در ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند نسبت به دو سال پیش (بین سال‌های ۹۶ تا ۹۸) دو برابر شده است. فقر در ایران موجب شده که دزدی از اموال همگانی و زیرساخت کشور افزایش یابد؛ لوازم ترابری و راه‌ها ناپدید شوند و شمار قابل توجهی برای دریافت دبه، خودزنی کنند. همچنین وضع اقتصادی ایران باعث افزایش آمار سرقت‌ها شده‌است و گزارش‌های مربوطه شامل دزدی از معلولان هم می‌شود. آمار کودکان کار ایران میان ۳ تا ۷ میلیون تن اعلام شده‌است. اگرچه با توجه به اینکه بیشتر

نگاهی کوتاه به ایران امروز و چشم‌انداز فردای آن

و در این مسیر روز به روز بیشتر از مردم فاصله گرفته در دامان قدرت‌هایی گرفتار می‌شوند که کارشان مکیدن ثروت‌های ملی میهنمان است. قابل تأسف است که بگوئیم در کشورمان از طالبان دفاع می‌شود اما چنین است! آقایان البته مدعی‌اند که از پشتوانه مردمی نیز برخوردارند و مصائبی که در مسیر بلند پروازی‌های رژیم برای دخالت در خاورمیانه از شام تا افغانستان به مردم ایران می‌رود انتخاب خودشان است. در ماه‌های گذشته اما ملت با پشت کردن به انتصابات حاکمیت و تحریم قدرت مندانه آن گامی بزرگ و بیاد ماندنی در تاریخ مبارزات مدنی خود

یک فرآیند غیر دموکراتیک و به صورتی انتصابی بجای انتخاب با رأی مردم بر سرکار آماده و به مردم به چشم رعیتی فاقد شعور نگاه می‌کنند که رأیشان تزئینی است. این افراد در عین لجاجت‌های آشکار با مردم متصورند که رعیت باید به استقبال نوشخوارهای ذهنی آن‌ها رفته و حتی اگر کار به بستن لنگ بر کمر هم برسد بازهم نباید چشم بر واقعیت‌ها باز کرده و دزدی‌ها و انواع فسادهای مسئولین را ببینند. مسئولینی که افتخارآشان در حد خودکفایی یک خودکار است در رقابت با قدرت‌های بزرگ دنیا سعی در اثبات وجود خود به واسطه دشمنی با غرب دارند

جامعه ایران در حال گذاری پرسرعت و پرشتاب به دنیایی نو است و صاحب نسلی جوان و تشنه آزادی‌ها و استانداردهای زندگی در دنیای مدرن، نسلی که هرروز در حال کسب تجربه‌های جدید است و در دوران انقلاب فناوری و رسانه محال است بازگشت رو به عقب انجام دهد. کشور اما در این برهه زمانی گرفتار وضعیتی است که پیش‌بینی آن چندان دشوار نبود! در ایران امروز ایرانیان شاهد بحران‌های زیست محیطی، بی کفایتی، غارت و چپاول و در نهایت عدم توسعه‌یافتگی، فقر و تبعیض و بیماری هستند! آن‌ها شاهد حکومتی می‌باشند که در

پس از بهمن ۵۷ برداشته و با یک نه قاطع و محکم خط بطلانی بزرگ بر ادعاهای حکومت کشیدند!

مردم نه در نمایش اسفند ۹۸ و نه در انتصابات خرداد ۱۴۰۰ پای صندوقها نیامدند و از راه‌های گوناگون عدم مشارکت خود را به تصویر کشیدند. مردم ایران به درستی دریافتند که انتخاباتی که بنا بر اعلام وزارت کشور رژیم آرای باطله وزن سنگین‌تری از کاندیداهای موجود در آن دارد نامش فریب بیعت مردم با حکومت است تا بدینوسیله وزیر امور خارجه رژیم در دوربین‌های رسانه‌های بزرگ بین‌المللی نگاه کرده و به توجیه رفتار حکومت در داخل و خارج از کشور بپردازد. با وجود تحریم گسترده و ناکامی روشن حاکمیت در جذب رأی مردم، حکومت اما به سیاق گذشته مشغول تکرار انشاء قدیمی خود درباره مردم سالاری دینی و آفرینش حماسه‌های دوباره در تائید حاکمیت بود که جنبش کارگری ایران با ساماندهی اعتصابات سراسری آغازگر چالشی شد که شعله ور شدن اعتراضات خوزستان به سوء مدیریتها و بی‌کفایتی‌های حکومت آن را به نقطه عطفی رسانیده و امروز کار به جایی رسیده که روزی نیست که در یک یا چند نقطه از کشور بطور هم‌زمان شاهد شکل‌گیری تجمعاتی نباشیم که شعارهایشان تمامیت حکومت را هدف قرار دهد. این تجمعات و این اعلام انزجار از سیاست‌های حاکمان آن هم زیر سنگین‌ترین سرکوب‌ها آب سردی است که بر سر حکومت ریخته شده و ادعای توخالی آن‌ها برای شکست جنبش تحریم انتخابات را به سخره می‌کشد. این وضعیت تا حد زیادی معلول یک اشتباه محاسباتی از جانب حکومت است که تصور می‌شود با هر بار سرکوب مردم در نقطه‌ای از کشور هم بذرترس در دل مردم کاشته خواهد شد و هم درسی بر تجارب نیروهای سرکوب افزوده می‌گردد. غافل از آنکه ترس برای مردمی که چیزی برای از دست دادن ندارند بی‌معنی است و علاوه بر حکومت، مردم نیز از این سرکوب‌ها درس گرفته و مقاوم‌تر می‌شوند. تجمعات سراسری اخیر نشان داد که مردم به درستی دریافته‌اند که تا وقتی تجمعات در سرتاسر کشور گسترده باشد ماشین سرکوب یارای مقابله با مردم را نخواهد داشت! درس سرکوب خوزستان و سیستان برای مردم درس همبستگی سراسری از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب است و اما نمره این سرکوب‌ها برای حکومت، تلفات طبیعی برای پیاده نظام سرکوب و البته فرسودگی و از دست دادن بیش از پیش انگیزه سربازانشان برای این کار! بالاخره این نکته را هم باید در نظر داشت که بدنه نیروهای نظامی و انتظامی عمدتاً از طبقات ضعیف مردم و فرزندان جغرافیای پهناور همین سرزمین هستند. بنابراین سرکوب اعتراضات در حقیقت سرکوب هم‌میهان و خانواده‌های خودشان است که هر روز جمعی از آنان نیز در اثر بی‌کفایتی‌ها، سودجویی‌ها و دشمنی‌های بی‌اساس رژیم با دنیا و مردم خود کشته می‌شوند. آن‌ها برخلاف فرماندهانشان منافی در این سرکوب‌ها ندارند و بسیاری‌شان مدت‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت و آرامش فردی در گرو رفا، آسایش و امنیت جمعی است.

اخیراً در سایه حمایت‌های انسان دوستانه شرکای تاریخی و واقعی سرزمین ایران، ایرانیانی که استطاعت پرداخت عوارض خروج از کشور و میهمان شدن در همسایه شمالی خود را دارند در ارمنستان و عده‌ای هم در همینجا یعنی در پایتخت و به لطف کمک‌های بین‌المللی نظیر سه میلیون دوز واکسن اهدایی ژاپن، واکسینه می‌شوند. طیف‌هایی از خبرنگاران، چهره‌های سینمایی و سایر اقوام و آشنایان مسئولین در سرتاسر کشور که تا کنون نوبت به آن‌ها نرسیده از این دسته‌اند! مردم عادی اما تنها سالمندان را در صف‌های گرفتن ازدحام و نبود واکسن می‌بینند. با اینحال به حکم تاریخ عمر حکومت‌ها همواره از عمر ویروس‌ها کمتر بوده است. بالاخره فرایند کشته شدن مردمی که هرروز در حال تبدیل شدن از مخالفان بلقوه به مبارزانی بالفعل در برابر حاکمیت هستند هم رو به توقف خواهد نهاد. در این وضعیت شاهد بازگشایی دانشگاه‌ها و ورزشگاه‌ها خواهیم بود و صلابت مبارزات با شکوه جنبش دانشجویی که در این سال‌ها همیشه شاهد آن بوده‌ایم، مبارزاتی که تا پیش از تعطیلی دانشگاه‌ها اتفاقاً رویه‌ای بسیار زنده‌تر از بیشتر سنوات گذشته داشت آن هم بدلیل تعارض سبک

زندگی نسل امروز با الگو جوان مؤمن انقلابی! از سوی دیگر رها یافتن جنبش دانشجویی از اسارت جریان‌داران درون حکومت براساسی اتفاق بسیار مینمی‌آید که در دوره‌های پیشین شاهد آن نبودیم. می‌توان به جرات گفت که زنگ خطر برای حکومت آنجا نواخته شد که مردم یکپارچه هر دو جناح قدرت را مورد نوازش قرار داده و انزجارشان را از آن‌ها را فریاد زدند. این بیداری محصول سال‌ها روشنگری فعالین سیاسی و مدنی در داخل و خارج و خون‌های به ناحق ریخته شده جوانان این مرز و بوم و داغ دار شدن مادرانی است که سال‌هاست هر روز مادری به جمعشان اضافه می‌شود و آن‌ها را به دریایی طوفانی و خشمگین مبدل می‌سازد. برای زنان و دختران این سرزمین نیز باید ایستاده کف زد که به رغم سرکوب‌های غیرانسانی امروز پرچم مبارزات را نه دوشادوش که حتی جلوتر از مردان این سرزمین در دست گرفته و بجای آنکه جنبششان سرگرم بازی‌های عناصر حکومتی گردد، به مدنی‌ترین اشکال ممکن حقوق بنیادی خود را حتی از درون زندان‌ها فریاد می‌زنند! براساسی مردم کوچک و خیابان جراتشان برای زیر پا نهادن روش‌های حکومت را در اثر همین شهامت‌ها کسب می‌کنند.

در این میان اما حکومت همچنان به سیاق ۴ دهه‌ای که از عمر آن می‌گذرد مشغول پیچاندن خود در کلاف‌های مختلف از درگیر شدن در جنگ‌های نیابتی تا ایجاد مزاحمت‌های گوناگون برای مردم است و کار را تا آنجا پیش برده که دیگر نوع گیاهان و حیوان نیز از مزاحمت اینان در امان نیست. یک روز بحران بی‌آبی بوجود می‌آورد روزی بر اثر فشار تحریم‌ها برق را بروی مردم قطع و به بیگانه حراج می‌دهند و حالا هم مدعی قطع اینترنت شده‌اند! این طرح را شوک درمانی برای انحراف اذهان از جنبش خوزستان بنامیم یا لقمه‌ای برای مشت‌های فاسد از سفره انقلاب، آنچه مسلم است آن است که چنین پروژه‌ای از همین لحظه محکوم به شکست است و در صورت اجرا تنها رانتی است نظیر سیمان و دناپلاس برای آقایان به اصطلاح نماینده و ایجاد فرصتی جدید برای عده‌ای غارت‌گر سازمان یافته! در دنیایی که سرعت رشد تکنولوژی تا حدیست که مردم ایران ظرف مدت کوتاهی از اینترنت دیال آپ به اینترنت پر سرعت در تلفن همراه و امروز هم درست به لطف همین مسئولین به اینترنت ماهواره‌ای می‌رسند پیاده ساختن چنین سیاست‌هایی در صورتی که قادر به پیاده کردن آن هم باشند تنها و تنها در حکم کاتالیزوری است که بر سرعت سقوط حکومت بطور فزاینده‌ای می‌افزاید. بررسی جغرافیایی خیزش‌های اخیر در سال‌های گذشته نشانگر آن است که این حوادث بیشتر در مناطقی رخ داده‌اند که از ضرب نفوذ اینترنت پابینی برخوردار بوده و مردمش عمدتاً آقدر درگیر رفع اولیبه‌ترین نیازهای خود هستند که قدرت خرید امکاناتی نظیر تلفن‌های هوشمند و پرداخت هزینه اینترنت ندارند. بنابراین عزیمت مردم از دنیای هشتک‌ها به خیابان‌ها و عصیان امریست اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌ناپذیرتر از آن غیرقابل کنترل بودن مردم حاضر در خیابان‌ها، همین حالا هم در صورت گسترش اعتراضات به شهرهای بیشتر امکان کنترل اوضاع توسط نیروهای امنیتی بسیار ضعیف است چرا که نه توجیهی برای سرکوب وجود دارد و نه امکانات و نیروی کافی! مردم خود را حریف ماشین سرکوب نمی‌دانند و ماشین سرکوب هم خسته از درگیری، این شرایط باعث شده ریزش‌ها در حکومت روز به روز بیشتر و به وضوح قابل مشاهده باشد. شکاف‌های موجود که هر روز عمیق و عمیق‌تر می‌گردد لرزه براندام غاصبان قدرت انداخته و به وضوح از زبانشان می‌شنویم که اگر دولت جدید موفق به اداره اوضاع و یافتن راه حلی برای خروج از این بن‌بست نگردد دیگر نه توجیهی برای سرکوب مردم وجود دارد و نه عملاً چنین چیزی ممکن! با اینحال اگر به چهل سال حکومت جمهوری اسلامی نگاه کرده و راندمان آن‌ها را به دولت جدید سربایت دهیم متوجه خواهیم شد که این دولت نیز گرفتار همان وضعیتی خواهد شد که باقی آن‌ها گرفتار شده‌اند. آنجا که منافع اقتصادی افراد حاضر در حکومت در رقابت با یکدیگر قرار دارد و مجموعه رقابت‌ها تضادها و شکاف‌های میان مسئولین بدلیل اشتباهی سیری ناپذیرشان در چپاول مردم هر روز بیش از پیش می‌گردد، دوباره به وضوح

شاهد همان دو دستگی‌ها و چند دستگی‌ها در حاکمیت خواهیم بود. حتی بحران اینترنت که مجلس پرچمدار آن است را هم می‌توان در راستای فشار به دولت جدید برای سهم خواهی از آن تفسیر کرد. عده‌ای از غاصبان منصب نمایندگی مجلس به پنهان حضور در ستادهای انتخاباتی رئیس جدید قوه مجریه در پی سهم خواهی از او هستند و ظاهراً خواسته‌هایشان با پاسخ مردود مواجه گشته، چرا که دست حکومت برای مردم رو گشته و اساساً وقتی نتیجه اینچنین آشکار و قابل پیش‌بینی باشد دیگر کسی نیازی به تشکیل ستاد انتخاباتی برای خود ندارد که حالا بخواهد برای قدرانی هم که شده سهمی به نمایندگان عضو ستادش دهد. از سوی دیگر مطالعه ساختار قدرت در جمهوری اسلامی حاکی از آن است که دولت‌ها در ایران به نمایندگان مجلس و اساساً به پست نمایندگی به چشم پستی مادون استانداران خود می‌نگرند. اینکه رئیس دولت جدید از «الف» دولت خود زیر فشار پارلمان مشغول امتیاز دهی گردد در قامت هیچ کدام از روسای پیشین دولت ننگینده و در قامت این یکی نیز نخواهد گنجید. قدرت در جمهوری اسلامی چنین چهره‌ای دارد و حاضرین در مجالس پس از انقلاب در هر دوره این چهره را دیده‌اند اما هرگز کسی عبرتی نگرفته و نفهمیده که تا وقتی پشتوانه مردمی نداشته باشی زیر پا له خواهی شد! بدین ترتیب و به سیاق سال‌های گذشته و حتی شدیدتر شاهد درگیری میان مجلس و دولت و بسیار دعوای اینچنینی در خانواده نظام خواهیم بود. وقتی مسئولین منتخب مردم نباشند وقتی نگاه‌ها به مسائل ملی نبوده و اولویت‌ها بر منبای منافع شخصی تعیین گردد رویای حاکمیت یکپارچه سربایی بیش نیست! یکپارچگی در دنیای امروز در نظام‌هایی متبلور می‌گردد که احزاب گوناگون به معنای واقعی در آن‌ها فعال بوده و گردش قدرت بر منبای رأی مستقیم مردم و ارائه پاسخ روشن به آن‌ها شکل می‌گیرد. در چنین نظام‌هایی مسئولین هرچقدر هم که با هم اختلاف سلیقه و نظر داشته باشند اما از آنجا که اولویتشان منافع مردم است همواره شاهد ثبات برنامه‌ها و سیاست‌ها در عین تغییر دولت‌ها و انتقال قدرت بین احزاب رقیب هستیم. در حقیقت هر دولت اطمینان دارد که سیاست‌ها و برنامه‌ها بر منبای کارشناسی و با مشاوره متخصصین تهیه شده و نتیجه‌ای جز رشد و سعادت مردم نخواهند داشت. در جمهوری اسلامی اما هر روز یک نفر به دلیلی از قطار انقلاب پیاده می‌گردد تا به امید یکدست شدن بیش از پیش هرچه پرشتابتر بسوی این سراب دروغین حرکت کنند فارغ از آنکه مشکل حکومت بیش از آنکه از افراد باشد ناشی از ساختارها و عدم داشتن پشتوانه مردمی است. در شرایطی که وصف آن رفت وظیفه مردم و فعالین سیاسی و مدنی تقویت ستون‌های دموکراسی نظیر احزاب و رسانه‌های آزاد است. به بیان روشنتر عدم متشکل شدن و انجام فعل دسته جمعی و هدفمند پاشنه آشیل و یکی از عوامل اصلی مشکلات مردم ایران در چهارده گذشته بوده است. اگر کارگران در امتداد اعتصابات ارزشمند خود متحد گشته و سندیکاهای مستقل تشکیل دهند دیگر شاهد این وضعیت معیشتی و غیر انسانی نخواهند بود. اگر افراد بجای نگارش بیانیه‌های گوناگون در کنار هم قرار گرفته و سازمان و گروهی تشکیل دهند تا با ایجاد کارگروه‌های تخصصی قدمی رو به جلو در حوزه‌های گوناگون بردارند، احزاب یعنی یکی از چهار رکن اساسی دموکراسی را تقویت نموده‌اند و دموکراسی بوجود نمی‌آید مگر با تقویت ارکان آن، احزاب موجود نیز از یکسو باید در برابر بازی‌های حکومت و عناصر نفوذی آن‌ها هوشیار بوده و از سوی دیگر با کنار نهادن تفکراتی نظیر خود را یگانه حقیقت ممکن متصور کردن و دوری کردن از بحث‌های بیهوده و تاختن به هرآنکه اندکی متفاوت از آن‌ها اندیشیده و به مسائل می‌نگرد زمینه را بیش از پیش برای ارتباط با متخصصین در حوزه‌های گوناگون فراهم کرده و کادرهای خود را تقویت نمایند. باید توجه داشت که امروز تشکیل کارگروه‌های تخصصی و آماده کردن برنامه‌هایی برای به اجرا در آوردن در دوران انتقال و سال‌های پس از آن بیش از پیش در اولویت قرار دارد. نقش فعالیتی در این سال‌ها بدین مسائل توجه داشته و در سنوات اخیر انرژی خود را صرف تدوین چنین برنامه‌هایی نموده‌اند بسیار پر رنگ است.

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل یکم: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی حزب‌ها، انتخابات و مطبوعات و برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی مردم سرزمین ایران. اصل ششم: تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی. اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس اصول علمی و کارشناسی شده.

بیزارم از زمانه و از جان خویشستن
تا بمرسد و حوصله اخبار فتنه‌خیز
کشتار گشت خوی بشردوستی ز من
خود را کشتند تا که گروهی دگر کشتند
وز روزگار بی سر و سامان خویشستن
دلخوش نیم ز نکتت دوران خویشستن
از بس که کشت آدمی اخوان خویشستن
کوشند در تجلی ایمان خویشستن
استاد ادیب برومند

تعدی یا صیانت، مسئله این است

نظارت عبارتند از:

۱. ثبت و صدور تأییدیه و یا مجوز فعالیت پیام‌رسان‌ها
۲. پایش و نظارت بر عملکرد پیام‌رسان‌ها
۳. شناسایی و رسیدگی به تخلفات و تعیین جریمه‌های نقدی و غیر نقدی
۴. ارجاع جرم به محاکم ذیصلاح
۵. اداره و نظارت بر صندوق حمایت از پیام‌رسان‌ها
۶. گزارش وضعیت فعالیت پیام‌رسان‌ها به شورای عالی فضای مجازی

چنان که مشاهده می‌شود رسالت کلی احاطه و کنترل تمام فضاهای مجازی داخلی است. همچنین برای پیشگیری از هر گونه مداخله‌ای در سطوح دیگر حاکمیت که نگاهی متفاوت داشته باشد، در تبصره‌ای قید شده است، «در موارد تداخل و تعارض بین هیئت ساماندهی و نظارت با دیگر نهادهای تنظیم‌گر ذی‌ربط، نظر هیئت ساماندهی و نظارت با رعایت قوانین و مقررات، صائب است.»

در ماده ۱۵ فصل چهارم که به ضمانت اجرایی می‌پردازد، مجازات‌های شدیدی با عناوینی مبهم و کلی ارائه می‌شود. چنان که در دادگاه‌های فرمایشی مرسوم است و با برچسب‌هایی چون تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب و اقدام علیه امنیت ملی بسیاری به ناحق محکوم شده‌اند. برخی از موارد به شرح زیر است:

- الف: هر شخصی بدون رعایت مفاد ماده دو این قانون مبادرت به عرضه و ارائه پیام‌رسان اجتماعی نماید و با نقض تدابیر مسدودسازی موجبات دسترسی به آن‌ها را فراهم آورد به حبس یا جزای نقدی درجه شش یا هر دو محکوم می‌شود.
- ب: متخلف از اجرای مسدودسازی پیام‌رسان‌های غیرقانونی موضوع ماده دو این قانون به انفصال از اشتغال دولتی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.
- ج: هر شخص با نقض تدابیر مسدودسازی در پیام‌رسان‌های غیرقانونی فعالیت مؤثر داشته باشد. علاوه بر ضبط منافع و عوائد مالی حاصله به مجازات تعزیری درجه هفت و در صورت تکرار به مجازات تعزیری درجه شش محکوم خواهد شد. تعیین و اعلام مصادیق فعالیت مؤثر بر عهده هیئت ساماندهی و نظارت خواهد بود.
- باری چنین طرح واپسگرایی که قانونی سازی تجاوز به حریم شخصی و آزادی‌های مدنی می‌باشد و بودجه سنگینی به ملت تحمیل می‌کند و برای بسیاری از مشاغل در پیوند با فضای مجازی زیانبار است، صفحه سیاه دیگری در کارنامه مجلسی خواهد بود که در تهران مشروعه‌ش با همه تلاش‌های حاکمیت و آمار سازی‌ها حتی به بیست درصد هم نرسید.

درحالی که کشور در بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی و سیاسی غوطه‌ور است و ناکارآمدی مدیریتی و فساد ریشه‌دار باعث ناتوانی در مقابله با آن شده است، اشغالگران کرسی نمایندگی مجلس که از بیت‌المال این ملت محروم حقوق و امکانات و مزایا دریافت می‌کنند، به‌جای آن که در این شرایط به فکر تصویب قوانینی و ارائه برنامه‌هایی کارشناسانه برای مواجهه با بحران آب، بحران معیشتی، تورم مهارگسیخته، کمبود امکانات پزشکی و درمانی و معضل کرونا و واکسیناسیون و آسیب‌های اجتماعی چون تکدی، کار کودکان، فقر شدید و مانند آن باشند، نیرو و امکانات خود را در راستای سرکوب آزادی‌های رسانه‌ای و تبادل اطلاعات و استفاده از فضاهای مجازی بسیج کرده‌اند. طرح قانون صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی خلاف تمام حقوق شهروندی و مدنی باشندگان این سرزمین است و چنین کاری تجاوز به حقوق انسانی شهروندان این کشور است. پس از بدعت ویرانگر دموکراسی به نام هیات نظارت بر انتخابات که کلمه استصوابی را هم با خود حمل می‌کند، بدعتی دیگر به نام هیات ساماندهی و نظارت در این طرح عنوان می‌شود. هیئت ساماندهی و نظارت با هدف اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی با ترکیب ذیل تشکیل می‌شود:

۱. رئیس مرکز ملی فضای مجازی (به‌عنوان رئیس هیئت)
 ۲. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات
 ۳. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 ۴. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار وزارت اطلاعات
 ۵. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار دادستانی کل کشور
 ۶. یک نماینده از کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی
 ۷. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار سازمان صداوسیما
 ۸. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار اطلاعات سپاه
 ۹. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار سازمان تبلیغات اسلامی
 ۱۰. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار نیروی انتظامی
 ۱۱. معاون ذی‌ربط یا نماینده تام‌الاختیار سازمان پدافند غیرعامل
- نگاهی به این ترکیب گویای ماهیت آن است. اکثریت قریب به اتفاق اعضا امنیتی، نظامی، قضایی هستند و مشخصاً تجربه این سال‌ها نشان داده این طیف به محدودیت حداکثری و آزادی حداقلی باورمند است. برخی از اهم وظایف تعریف شده هیئت ساماندهی و

پيام
تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org